



The Reasons for the Creation and Economic Function of Seasonal Villages in the Southeast Coast of the Persian Gulf

Salman Qasemian¹

¹-Assistant Professor, Department of History, Imam Khomeini International University, Qazvin, Iran. S.ghasemian@home.ikiu.ut.ac.ir

Article Info ABSTRACT

Article type:
Research Article

Received:
06/03/2023
Accepted:
16/10/2023

The requirements of marine life, along with the special geographical situation of the southeast coast of the Persian Gulf, are a special type of seasonal village life, and local people from different parts of the Persian Gulf and only for economic purposes in a certain part of the pearl fishing season, etc., gathered in the southeast of the Persian Gulf. Gem attracts more than 200 thousand people every year. Since the southeast coast of the Persian Gulf (United Arab Emirates), the most important pearl fishing ground in the world, has not been able to live permanently, this has been the reason for the temporary settlement based on the Iranian bureaucracy. Although non-Iranian researchers raise the issue in a different way, paying attention to the fact that some of the most important permanent and modern cities have had a seasonal village, prompts the researcher to investigate the nature of this type of marine life and Investigate why the creation and end of this marine lifestyle.

Thus, this research seeks to answer the basic question with an analytical method and based on some historical evidence of this period, what were the determining factors of the formation of seasonal villages in the southeast of the Persian Gulf and what kind of life was influenced by the new and changing historical conditions. Has it been the prevailing assumption is that the economic needs and livelihood of the people in both the formation and the end of this type of rural lifestyle during the rule of the economic patterns caused by the oil era were effective?

Keywords: Persian Gulf, Social life, Seasonal village, Pearls Industry.

Cite this article: Qasemian., Salman .(2023) The Reasons for the Creation and Economic Function of Seasonal Villages in the Southeast Coast of the Persian Gulf, Vol. 1, New Series, No.1, Summer 2023: pages.99-119.

DOI: 10.30479/hvri.2023.18491.1003



© The Author(s).

Publisher: Imam Khomeini International University

***Corresponding Author:** Salman Qasemian

Address: Assistant Professor, Department of History, Imam Khomeini International University, Qazvin, Iran.

E-mail: S.ghasemian@home.ikiu.ut.ac.ir



شکل‌گیری و کارکرد روستاهای فصلی در جنوب شرق خلیج فارس

(با تمرکز بر فصول صید مروارید)

سلمان قاسمیان

استادیار گروه تاریخ، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره)، قزوین، ایران. S.ghasemian@home.ikiu.ut.ac.ir

اطلاعات مقاله	چکیده
نوع مقاله:	موضوع روستاهای فصلی در تاریخ سواحل جنوب خلیج فارس از جهت شناخت هویت تاریخی این منطقه طی ادوار مختلف اهمیت دارد. سواحل جنوب شرقی به‌عنوان مهم‌ترین صیدگاه مروارید در حوزه اقیانوس هند، فاقد قابلیت زیست دائمی و متکی بر اسکان فصلی بوده است که این ناشی از شرایط جغرافیایی و مقتضیات حیات دریایی است. هرچند محققین بر مبنای نگاه‌های متعارض، روایت‌هایی از این شرایط داشته‌اند، شواهد گویای تداوم این فرهنگ از دوره باستان تا سده ۱۳ ش/ ۱۹ م. است. روستاهای فصلی هر ساله بیش از ۲۰۰ هزار نفر را به خود جذب می‌کردند. توجه به این نکته که برخی از مهم‌ترین شهرهای دائمی و مدرن کنونی، خاستگاه روستای فصلی داشته‌اند، محقق را وامی‌دارد که در خصوص ماهیت این نوع از حیات روستایی و چرایی ایجاد و پایان این پدیده تاریخی بررسی نماید. تحقیق حاضر با روشی تحلیلی و بر اساس شواهد تاریخی، به دنبال پاسخ به این پرسش اساسی است که عوامل تعیین‌کننده شکل‌گیری روستاهای فصلی در جنوب خلیج فارس چه بوده و این نوع زندگی تحت تأثیر چه شرایطی متحول شده است؟ فرض غالب این است که نیاز اقتصادی و معیشت مردمان، در هر دو وضعیت شکل‌گیری و تداوم فصلی و در ادامه، پایان این نوع سبک روستانشینی مؤثر بوده است.
دریافت:	
۱۴۰۱/۱۲/۱۵	
پذیرش:	
۱۴۰۲/۰۷/۲۴	

واژگان کلیدی: خلیج فارس، حیات اجتماعی، روستای فصلی، مروارید

استاد: قاسمیان؛ سلمان، (۱۴۰۲)، شکل‌گیری و کارکرد روستاهای فصلی در جنوب شرق خلیج فارس (با تمرکز بر فصول صید مروارید)، فصلنامه تاریخ روستا و روستانشینی در ایران و اسلام، سال اول، دوره جدید، شماره اول،

پاییز ۱۴۰۲، ص: ۹۹-۱۱۹.



DOI: 10.30479/hvri.2023.18491.1003

حق مؤلف © نویسندگان.

ناشر: دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره)

مقدمه

بررسی مکان یا محیط جغرافیایی به عنوان ظرف و محل وقوع هر حادثه، در بررسی های تاریخی نقش مهمی دارد. شهرهای مهم کنونی در جنوب شرق خلیج فارس که امروزه امارت های هفت گانه و بخش شرقی قطر را در بر می گیرد، تا اواخر قرن ۱۳ ق / ۱۹ روستاهای فصلی بودند. علت اساسی در ترکیبی از شرایط جغرافیایی و انسانی است (اسعدی، ۱۳۶۶: ۱ / ۲۱۰) ساحل جنوب شرقی و شرق شبه جزیره قطر، به مرکزیت راس الخیمه، از نظر جغرافیای تاریخی بخشی از عمان و در متون سده ۱۳ ق / ۱۹ م به عنوان ساحل دزدان دریایی* یا عمان متصل[□] (امارات متحده عربی) شاهد آخرین مرحله از حیات سنتی خود در قالب فرهنگ و صنعت مروارید بود. اینجا مهم ترین کانون صید و تجارت مروارید تا زمان اختراع مروارید مصنوعی در سال ۱۹۲۴ بود. از آن پس با تغییر در ماهیت حیات اقتصادی و کشف نفت، نظام شهرنشینی و روستانشینی دائم در این سواحل سیستم سنتی روستاهای موقت به حاشیه رفت. پس از خروج انگلستان از خلیج فارس در سال ۱۳۵۰ ش / ۱۹۷۱ م این مناطق به صورت یکپارچه به امارات متحده عربی شهرت یافت. فقدان شرایط طبیعی و انسانی برای استقرار دائمی در مهم ترین مراکز صید مروارید، سبب پیوند مستقیم ساحل نشینان سراسر خلیج فارس با این ناحیه ساحلی به شکل سکونت موقت بوده است. مسئله مهم، ارتباط این نوع از روستانشینی فصلی با حضور و نقش آفرینی ناخدایان، تاجران و ملوانان است که اهمیت روستاهای فصلی را نشان می دهد. اشاره های موجود در برخی آثار تحقیقی سده ۱۳ ق / ۱۹ م نشان می دهد که سنت های رایج در صیادی و فصل صید مروارید نقش تعیین کننده ای در شکل گیری روستاهای فصلی داشته است. به واسطه حاشیه ای بودن موضوع روستاهای فصلی، نقش این روستاها در فرهنگ خاص دریایی، در ادوار تاریخی تاکنون، مورد بررسی قرار نگرفته است. اینکه روستاهای فصلی و اقتصاد فصلی تا چه حد متأثر از عوامل محیطی یا انسانی بوده است، از مسائل مطرح در حیات فصلی جنوب خلیج فارس است. این که چه عواملی در شکل گیری روستاهای فصلی نقش داشته و این نوع زندگی تحت تأثیر چه شرایطی متحول شده است، را باید با بررسی وضعیت فعلی جغرافیایی و شرایط اقتصاد و معیشت تاریخی مردمان در خلیج فارس مورد بررسی قرار داد.

در خصوص پیشینه تحقیق به واسطه مقتضیات سیاسی و جریان هویت‌سازی برای شیوخ، موضوع روستاهای فصلی که محل استقرار تاریخی عناصر غیرمحملی در بستر گفتمانی واحدهای سیاسی فعلی بوده است، از یک طرف و بی‌توجهی محققین ایرانی به این موضوع، سبب شده است که تاکنون تحقیق مستقل و منسجمی در این زمینه صورت نگیرد. منافع قدرتهای اروپایی نیز ایجاب می‌کند که داده‌های تاریخی قابل‌توجهی در این زمینه منتشر نگردد؛ اما با توجه به عدم حساسیت در این زمینه، طی سده‌های ۱۱ تا ۱۳ م / ۱۶ تا ۱۹ م. در برخی آثار موجود از سفرنامه‌ها یا آثار تحقیقی و یا مجموعه‌های آرشیوی و مجموعه اسناد انگلیسی؛ همچون مجموعه چندجلدی لریمر*، مجموعه اسناد سالدانها[□]، کتاب خلیج فارس ویلسون[□]، مایلز[□] و آثار تحقیقی همچون اثر جامع جی. بی. کلی بریتانیا و خلیج فارس**، یا عمان متصلح اثر هاوولی^{□□} و یا ساحل دزدان دریایی اثر بالگریو می‌توان به اشاراتی در خصوص ماهیت این روستاهای فصلی در خلیج فارس پی برد. علاوه بر اینکه برخی محققین همچون سدیدالسلطنه کبابی^{□□} در مقطعی از سده ۱۳ ق / ۱۹ م در جایگاه وزیر دربار آل‌بوسعید مشاهدات عینی از این آبادی‌ها دارد و در آثار محققین این حوزه؛ همچون اقتداری، زکریا قاسم، سلطان محمدالقاسمی و غیره اطلاعاتی از این نوع حیات روستایی نمود یافته است. طی چند دهه اخیر، با توجه به حاکمیت گفتمان هویت‌سازی، محققین سعی دارند این موضوع را به شکل دیگری مورد ارزیابی قرار دهند، یا آن را در قالب مفاهیمی همچون مهاجرین هوله^{□□} در کنار وجود سیستم‌های شهرنشینی سنتی

* - J G., Lorimer, 1986.

- J.a Saldanha, 1986[†]

Arnold Wilson, 1927.-[‡]

- Miles, 1966. §

- j. B. Kelly, 1968**

□□ - دونالد هاوولی، ۱۳۷۷.

□□ - محمدعلی خان سدیدالسلطنه کبابی، ۱۳۷۱ و ۱۳۰۸.

□□ - هوله در گویش ساحل‌نشینان به معنی مهاجرانی که بر اساس فصل در دو سوی سواحل در رفت و آمد بودند (حاتم، ۱۴۱۷ ق:

۱۲). مهاجرین موقت یا هوله که در منابع لاتین به شکل هوله (Howlah) (Miles, 265) هوله (Huwaitlah) (Lorimer, 754:V.II,A)، هواله (Huwalah) (Kelly, 1968: 18) و هوله (Hula) (Hawley, 1970: 335) یاد شده است، از جمله

بومیان سواحل ایران بودند که بنابر شرایط فصلی به سواحل جنوبی خلیج فارس رفت و آمد داشتند و برخی محققان عرب با عنوان

المحور الایرانی از آنان نام برده‌اند (عابد، ۱۹۷۶: ۵۳). مهم‌ترین این گروه‌ها، ساکنان بندر نخیلو و معینی‌های قشم و لار و ساکنین

منطقه شیبکوه در بوشهر و بندرعباس بودند که پیش از صفویه در حدفاصل سواحل لنگه تا کنگان ساکن شدند (Lorimer. 754)

(Lorimer. 754) این گروه‌ها، پس از مدت‌ها سکونت در سواحل فارس و خوزستان، از اواخر عصر قاجار، با تشدید ناامنی و سپس استقرار گمرک

توجیه نمایند و یا تشکیل این روستاها را صرفاً بر مبنای حضور و نقش آفرینی قبایل نجد بررسی کنند و نقش ایرانیان را در این زمینه کمرنگ جلوه دهند (ماتیر، ۲۰۰۵: ۴۳۵-۴۳۷، ۵۳۲-۵۳۷؛ حاتم، ۱۴۱۷: ۱۲) در مقابل توجه به چند نکته عینی می‌تواند محقق را از تحلیل‌های نادرست بازدارد. این که طی ۳ هزار سال اخیر به واسطه چند عامل در حاشیه بودن، زمین شورزار، عمق اندک و صخره‌های زیر آب که مانع کشتی‌رانی است، هیچ کانون تجاری‌ای در سواحل جنوبی خلیج فارس شکل نگرفته و امکان کشاورزی که عامل مهم یکجانشینی است، در آن وجود نداشته است، یک مبنای مهم در بازشناسی تحولات اجتماعی این منطقه است (وثوقی، ۱۳۸۴: ۵۳-۶۴).

در این تحقیق با رویکرد تحلیلی و بر اساس مطالعات کتابخانه‌ای، ابتدا به موضوع نقش جغرافیا در شکل‌گیری روستاهای فصلی پرداخته و ضمن بررسی مهم‌ترین عوامل ایجاد روستاهای موقت، ترکیب جمعیتی روستاهای موقت، علل تغییر ماهیت روستاهای فصلی مورد بررسی قرار می‌گیرد. براین اساس، نتیجه اولیه متصور از تحقیق این است که طبق فرهنگ دریایی شهر و روستاهای کرانه‌ای و جزیره‌ای در شبکه درهم‌تنیده از تعاملات دریایی تابع کانون‌های اصلی یا بندر- شهرهای مناطق شمالی بودند. بررسی سلسله‌مراتب کانون‌های تجاری و تابعیت روستاهای فصلی به کانون‌های اصلی تجارت، گفتمان نقش تعیین‌کننده سکونتگاه‌های سواحل جنوبی در تحولات تاریخی خلیج فارس را به چالش می‌کشد. مهم‌ترین نکته در بررسی علل موقت بودن سکونت‌گاه‌ها در دوره قبل از سده ۱۳ ق / ۱۹ م. شرایط جغرافیایی و انسانی است. به بیان دیگر علت تأسیس روستاهای فصلی عدم امکان اسکان دائم بوده است.

۱. نقش جغرافیا در شکل‌گیری روستاهای فصلی

در یک نگاه کلی جغرافیای مناطق ساحلی خلیج فارس، متشکل از مناطق ساحلی و پس‌کرانه‌ای هشت واحد سیاسی حاشیه این دریاست. تفاوت میان سواحل شمالی (سواحل ایران و عراق) با سواحل جنوبی (شامل تمامی شیخ‌نشین‌ها) از چند جهت قابل بررسی است؛ که بارزترین

تفاوت در غیرقابل سکونت بودن سواحل جنوبی، به جز بخش محدودی از جزیره بحرین، سواحل عمان و احسا تا ابتدای سده ۱۳ ق/ ۱۹ م. است. عدم امکان سکونت به معنی عدم شکل‌گیری نهادهای اجتماعی و ایجاد یک حاکمیت مستقل است. با بررسی خط ساحلی از میناب (در دهانه تنگه هرمز) تا اروندرود، مشخص می‌شود که وجود کوه‌ها نه تنها باعث جذب باران و جاری شدن آب شیرین در دره‌های واقع در کرانه‌های شمالی بوده، بر اساس متن رهنماک‌ها، کوه مهم‌ترین راهنمای کشتی‌ها طی سفرهای دریایی در وضعیت کرانه‌نوردی بوده است (وثوقی، ۱۳۹۴: ۱۴-۲۱). تمامی رودهای اطراف خلیج فارس، از نقاط شمالی ایران و عراق به این دریا می‌ریزند. این نقش تعیین‌کننده‌ای در اسکان انسان و شکل‌گیری بنادر، کشاورزی به‌عنوان مهم‌ترین مبنای اسکان دائم، تأمین آب شرب بوده است (وثوقی، ۱۳۸۴: ۱۰-۱۷). دهانه خورگونه رودها، نه تنها خاک حاصلخیز و کاهش شوری خاک را به همراه داشته است، در هنگام طوفان پناهگاه و راهنمای کشتی‌ها بوده و هوای این نواحی را معتدل‌تر از سواحل جنوبی کرده است (ازکوی، ۱۹۸۶: ۱۸). امتداد کوهستان زاگرس در دریا باعث شکل‌گیری خورهای متعدد و شکل‌گیری بنادر و پناه‌گرفتن کشتی‌ها در هنگام طوفان است. بشر از ابتدای حضور خود در این مناطق، از امکانات لازم برای تشکیل جوامع به‌صورت روستانشینی دائمی برخوردار بوده است. در مقابل، از اروندرود به سمت غرب و سپس به جنوب و جنوب شرقی، یعنی سواحل شیخ‌نشین‌های هفت‌گانه موردنظر و به‌طور خاص از رأس رکان در ساحل قطر تا تنگه هرمز سواحل شوره‌زار (سبخه) و لم‌یزرع است و شامل ساحل کویت تا بخش جنوبی تنگه هرمز بوده است.* موضوعی که در مورد سواحل عمان و پیوستگی‌های آن با جنوب ایران نیز دیده می‌شد (قاسمیان، ۱۳۹۹: ۸۶-۸۹).

جغرافیای طبیعی خلیج فارس می‌تواند در ارائه درکی بهتر از ماهیت و محدوده جغرافیایی تاریخی سواحل جنوبی و چرایی شکل‌گیری روستا و مقرهای سکونت بشر یاری رساند.

* - در سراسر سواحل جنوبی خلیج فارس تنها سه نقطه محدود بحرین، احسا و قطیف به‌واسطه دارا بودن منابع آب شیرین و زمین‌های کشاورزی، جزو مناطقی بود که روستاهای دائمی در آن شکل می‌گرفت. بحرین ۷۰ روستای دائمی دارد. تعداد روستاهای منطقه احسا به ۳۰ مورد می‌رسد. ساکنین قطیف اغلب از نظر تجارت دریایی شهرت داشته‌اند؛ هرچند کشاورزی و نخلستان یکی از عوامل اسکان دائم در این شهر و روستاهای اطراف آن است. اهمیت دیگر قطیف و بحرین در موقعیت جغرافیایی، پایگاه و پادگان و محل دسترسی آسان به صیدگاه‌های مروارید و سکونتگاه‌های موقت و بدویان نجد بوده است (زرکلی، ۱۹۸۵: ۶۴-۶۶).

موقعیت و شرایط جغرافیایی هر منطقه، به طور قطع نقش قابل توجهی در شکل گیری شرایط اجتماعی، اقتصادی و سیاسی هر منطقه دارد؛ هر چند ماهیت روابط اجتماعی ساحل نشینان و روستاها و آبادی های کرانه و پس کرانه در یک مبحث مجزا می تواند مورد بررسی قرار گیرد.

سواحل جنوب شرقی خلیج فارس، منطقه ای میان قطر و سلطان نشین مسقط و عمان* است. وسعت آن ۸۳۶۵۴ کیلومتر مربع است که حدود ۹۰ درصد آن را امیرنشین ابوظبی به خود اختصاص داده است. این شیخ نشین ها که پیچیده ترین مرزها را در جهان دارند، طی چند دهه اخیر مرزهایی بی ثبات داشته اند (مجتهدزاده، ۱۳۴۹: ۴۵). ساحل امارات متحده جزو مناطق نزدیک به استوا و کم باران است. عارضه مهم طبیعی از زمین حاصلخیز، رود و کوهستان ندارد و تنها ناهمواری آن کوه های حاشیه غربی است که از رأس مسندام در شمال تا رأس الحد در جنوب امتداد دارد و محل استقرار کمزاری هاست که با مردمان جنوب ایران زبان مشترک دارند (Lorimer, 1986: v.B.2/ 2221-2224) دو ناحیه متمایز کوهستانی و بیابان در این مناطق حاشیه ای، بر خلاف کوهستان های ساحل ایران، راهنمای کشتی ها نبوده است (Hawley, 1970: 271). البته عمق اندک آب که به طور متوسط ۵ متر است، همراه با تعداد زیاد صخره های زیر سطحی و نبود آب شیرین و خاک حاصلخیز مانع شکل گیری روستاهای دائمی بوده است. در کنار شرایط جغرافیای محلی، فقدان جمعیت های انسانی در پس کرانه ها مانع تأسیس بنادر مهم بوده است (قاسمیان، ۱۳۹۹: ۱۷-۲۰). این سرزمین از لحاظ جغرافیای تاریخی بخشی از عمان است و از ۱۹۷۱ م و از هفت امیرنشین تشکیل شده که به ترتیب از غرب به شرق عبارت اند از: ابوظبی، دوبی، شارجه، عجمان، ام القوین، رأس الخیمه و فجیره. این شیخ نشین ها در سابق روستاهای فصلی سواحل صید مروارید بودند (Lorimer, 1986: v.B.2: 2233, 2235)

ارتباط بخشی از ساکنان بومی یا بدویان سرزمین نجد با دنیای خارج، برای تأمین مایحتاج غذایی و معیشت، به ارتباط آن ها با بحرین و احسا وابسته بود. از این رو، حکومت بر بحرین، کیش یا هرمز به مفهوم حاکمیت غیرمستقیم بر سراسر سواحل جنوبی بوده است. بحرین به علاوه کالاهای ایران، چین و هند را از جنوب به دست آبادی های پراکنده و بدویان کوچ نشین نجد می رساند. فقدان منابع آب شیرین و خاک حاصلخیز، به خصوص از رأس رکان در قطر تا

*-Donald Hawley, *The Trucial States*, London, George Allen & Unwin LTD, 1970: 271.

تنگه هرمز و وجود شوره‌زار از دیرباز مانع اسکان دائم انسان بوده است (Lorimer, 1986: 222-2221/v.B.2). از رأس رکان در قطر به سمت ابوظبی، به جز فقدان آب و شوره‌زار بودن خاک تا یک سده اخیر، شنزار بودن ساحل تا مسافت‌های طولانی و گرمای بیش از ۴۵ درجه و وجود صخره‌ها و جزایر مرجانی زیرسطحی همراه با عمق اندک آب در ساحل، مانع پهلوگیری کشتی بود. از ابوظبی تا رأس مسندم و تنگه هرمز، آبادی‌ها یا روستا- بندرهای اندکی تا سده ۱۹ م. وجود داشت و اغلب فصلی بودند (Ibid: 2223-2224).

۲. مهم‌ترین عوامل ایجاد روستاهای موقت

هرچند در سواحل جنوبی خلیج فارس شرایط لازم برای استقرار دائم روستانشینان وجود نداشته است، این سؤال مطرح می‌شود که چرا بر اساس یافته‌های باستان‌شناسی و داده‌های تاریخی، انسان تمایل به سکونت در این مناطق داشته است؟ پاسخ این سؤال را باید در شرایط خاص دانست که سبب شکل‌گیری بزرگترین حوزه صید مروارید در جهان شده است. ترکیب عمق کم آب و گرما و نور مستقیم خورشید که به کف دریا می‌رسد، بستر شکل‌گیری صدف در کف دریاست و انتقال ریزگردها از شبه‌جزیره عربستان، در شکل‌گیری مروارید مؤثر بود. وجود مروارید، گروه‌های انسانی متعددی را از ایران و شبه‌جزیره تا هند را گرد هم می‌آورد؛ ولی هیچ‌یک قادر به تأسیس یک خانه دائمی نبودند. از این رو، جغرافیای طبیعی نقش زیادی در شکل‌گیری روستاهای موقت و فصلی داشته است. صیادی و درجه بالای هوا، نور خورشید را مستقیماً به کف دریا منتقل کرده و در پرورش صدف مؤثر بوده است.*

طبق یافته‌های باستان‌شناسی، در تپه‌های باستانی ایران، هزاران سال است که انسان ایرانی از وجود مروارید اطلاع داشته است و همین سبب حضور فصلی در این مناطق شده است. در جایی که به تعبیر انگلیسی‌ها تنها قوت لایموت مرمان محلی این مناطق مروارید است و شرایط محیطی امکان استقرار دائم را نمی‌داد، چاره کار تنها در اسکان موقت بود (Lorimer, 1986: 2224-2225/V.2) و این شرایط تا پیش از دوران مدرنیسم و ایجاد ابزارهای لازم در

* - ترکیب وجود صدف به تعداد زیاد و بادهای محلی که ماسه یا سنگ‌ریزه‌های مرواریدساز را از نجد عربستان به دریا و به درون صدف‌ها منتقل می‌کنند، مهم‌ترین عامل در شکل‌گیری مروارید در درون صدف‌ها بوده است. (قاسمیان، ۱۳۹۹: ۱۴-۱۷).

زمینه شهرنشینی ادامه داشت (قاسمیان، ۱۳۹۹: ۸۴). در سواحل امارات عربی متحده و قطر، جمعیت‌های بومی عموماً کوچ‌نشین و با مراکز اندک جمعیتی بودند که نقش آن‌ها خدمات به کشت‌های صید مروارید بود. چون طبق قوانین باستانی که لریمر آن را مربوط به عصر ساسانیان می‌داند، شیوخ روستاهای ساحلی حق گرفتن عوارض و مالیات از ملونان ایرانی را نداشتند (Lorimer, 1986: V.2: 2225- 2223) قبایل شبه‌جزیره، عموماً به دو صورت چرای دام در جزایر یا به جهت خدمت‌رسانی در روستاهای موقت حضور داشتند (لیسی، ۱۳۷۴: ۱۰/۲). حضور قبایل و طبقات پایین جامعه در خانه‌های محقر کپر و یا خانه‌خشتی و گلی در کنار محل‌های موقت استقرار تجار، بازرگانان و غواصان، فرصت مناسبی برای انتقال خواسته‌های بومیان از تجار سرشناس و آگاهی جامعه ایرانی از وضعیت این مناطق بود. عشایر نجد گاهی به ساکنین محلی هجوم می‌آوردند و موجب اختلال امر صید می‌شدند که این از عوامل سکونت موقت بود. برخلاف بحرین و احسا و قطیف، روستانشینی در قطر و امارات متحده عربی نه تنها به واسطه شرایط طبیعی که به واسطه عوامل انسانی شکل موقت داشته است (Al Qasimi, 1999: 34- 37).

۳. ترکیب جمعیتی روستاهای موقت

در روستاهای فصلی، در طی تابستان و زمستان تعداد زیادی از کارگران موقت حضور داشتند که عموماً در کپر و کلبه‌های ترکیبی ساخته شده از اسفنج، چوب و برگ نخل زندگی می‌کردند (Lorimer, 1986: v.B.2/ 2224). در این روستاها هزاران نفر از ایرانیان و اعراب با مدیریت ناخدایانی که از شیراز و به واسطه بحرین و بوشهر جواز صید می‌گرفتند، مستقر می‌شدند (سدید، ۱۳۰۸: ۹).

ملوانان، غواصان، تجار و طواش‌ها (دلال)؛ بخش اصلی ساکنین روستاهای فصلی بودند. برخی خانواده خود را همراه می‌آوردند (Lorimer, 1986: v.B.2/ 2236- 2242). در کنار انبوه ایرانیان و اعراب که از گوادر تا بصره به صیدگاه‌ها می‌آمدند، نیروهای خدماتی عموماً نجدی، آفریقایی، هندی و بنگالی بودند. عشایر نجد در صیدگاه‌های عمان تا سواحل بوشهر و بندرلنگه حضور داشتند. نقش عمده بیابان‌نشینان، خدمات‌رسانی به ناوگان‌های صیادان بود (Heard- Bey, 1997: 261- 266). برخی بدویان قایق اجاره یا خریداری می‌کردند و در

صید مشارکت داشتند. عشایر هوامیل، قبیسات، عوامیر، مناصیر، قواسم، بنی‌معین، بنی‌یاس و به‌خصوص دو عشیره مزاریع و مناصیر در امر صیدادی حضور داشتند (Rentz, 1951, 397). علاوه بر گروه‌هایی از مناطق مختلف هند و مکران و خوزستان و بصره و حتی از مناطق بسیار دوری همچون حضرموت و یمن به این مناطق می‌آمدند (Bowen, 1951: 169). گروه عشایر هولہ که تعدد و تنوع زیادی داشتند نیز بر اساس یک سنت تاریخی و بر اساس تغییرات فصلی و بازار کار در سواحل شمالی و جنوبی خلیج فارس رفت‌وآمد داشتند. برخی از مکران و سند یا بیابان حضرموت بودند (Bowen, 1951: 169)

خدمات بهداشتی و درمانی تا رسیدگی به شکایات و حل‌وفصل اختلافات را برخی علمای مسلمان و بعدها هندی‌ها بر عهده داشتند (ماتیر، ۲۰۰۵: ۴۳-۵۸). بلوچ‌ها در امور انتظامی نقش مهمی داشتند. نکته مهم تنوع گروه‌های اجتماعی بود؛ تا جایی که از آفریقا تا آسیا و به‌خصوص گروه‌های نزدیک به محل درگیر در کار صید بودند (سدید، ۱۳۰۸: ۱۷-۱۹). بیابان‌نشین‌های بریمی و لیوا (ابوظبی) نمود بیشتری در قبایل ساکن در روستاهای موقت داشتند (Heard- Bey, 1997: 256- 263). طی سده ۱۳ ق/ ۱۹ م، برخی شاهدان اروپایی معتقدند برای بدویان نجد، خدمت‌رسانی به صنعت صید به‌گونه‌ای بود که برنامه خدمت در برابر غذا برای جمعیت‌های بومی اهمیت داشت (Lorimer, 1986, v.B.2. 152) در مقابل، صنعت مروارید به‌علت پیچیدگی نمی‌توانست محل حضور اروپایی‌ها باشد و تا نیمه سده ۲۰ تنها دلال یا تاجر این حوزه بودند (Carter, 2005, 151).

از عشایر محلی بنی‌یاس -حاکمان فعلی دبی و ابوظبی- تا بنی‌لام، هوامیل، مناصیر، قبیسات، بنی‌کتب از متحدین قواسم -حاکمان دو امارت شارجه و راس‌الخیمه- عوامیر و عتوبیان -اجداد شیوخ بحرین، قطر و کویت- حضور داشتند (Heard- Bey, 2005: 358- 359). اشاره به برنامه خدمت و مروارید در برابر غذا از این‌روست که مردمان بدوی و پراکنده «هیچ کالایی برای صادرات ندارند؛ جز منافع حاصل از حضور و خدمت به ملوانان در صیدگاه‌های مروارید که تنها کالای قوت لایموت آن‌ها است که آن‌هم در همان محل توسط برخی دلالان ایرانی خریداری می‌شد» (Hughes 1985: 92- 93).

ناخدا، تاجر و طواش،* سه عنصر اصلی در روستاهای موقت صید مروارید بودند (سدیدالسلطنه، ۱۳۰۸: ۹). هرچند وظیفه اصلی بر عهده غواصان و خدمه بود. مبلغین مسلمان، یهودی، مسیحی و غیره، از فرصت تجمع گروه‌های انسانی برای تبلیغ بهره می‌بردند. استقرار جمعیت بیشتر، تجهیزات و توسعه سکونت‌گاه‌های موقت و فصلی را می‌طلبید که مواد اولیه آن در محل وجود نداشت و از ایران یا منطقه احسا و قطیف یا بصره تأمین می‌شد. عموماً روستاها در کنار برخی چشمه‌های آب شیرین و یا در درون جزایری که از نظر امنیتی مصون از تهاجم نجدیان باشد، ساخته می‌شد و مدیریت این روستاها با تاجار و ملوانان سرشناس بود که در خیمه‌های بزرگ موقت یا خانه‌های موقت خاک و چوب ساکن بودند (Lorimer, v. B.2: 1986: 2220-29). اغلب تضاد طبقاتی یا تقسیم‌بندی اجتماعی در روستاها وجود نداشت و همه ساکنین در ساخت مراکز یا مسکن افراد تازه‌وارد همکاری داشتند (Bowen, 1951: 170). با توجه به وجود شرایط خاص سده ۱۲ و ۱۳ ق/ ۱۸ و ۱۹ م. از جمله حاکمیت فکری و سیاسی وهابیت بر مناطق فراساحلی، اهمیت ایجاد جزایر روستاهای فصلی در جزایر را بیشتر کرد. این مهم از عوامل تعیین‌کننده اهمیت روزافزون سکونت‌گاه جزیره ابوظبی و کاهش اهمیت تاریخی روستاهایی نظیر راس‌الخیمه بود (Hawley, 1970: 335). صنعت مروارید وابسته به قرض یا وام و قرارهای مشارکتی بود و موضوع اتلاف سرمایه و کاهش هزینه رفت‌وآمد شبانه‌روزی به سواحل ایران، خود یک موضوع تعیین‌کننده برای ملوانان و تاجار ایرانی در ایجاد سکونت‌گاه‌های موقت در جزایر بود (Lorimer, v. B.2: 1986: 2232). در این صنعت، در طی ماه‌های تابستان، به‌صورت مستقیم و غیرمستقیم، تمامی ساحل‌نشینان خلیج فارس مشارکت داشتند[□] هجوم حداکثری اقشار مختلف جامعه به سواحل جنوب شرقی خلیج فارس و هجوم جمعیت، سبب ازدحام در روستاهای موقت بود که گاهی

* - دلال مروارید را «طواش» و جمع آن «طواویش» می‌گفتند. (سدیدالسلطنه، ۱۳۰۸: ۹).

□ - لریمر که طی چند سال نخست سده ۲۰ م. مشاهده عینی رویداد صید و مطالعات تیم تحقیقاتی خود را انجام می‌داد، معتقد است که در خلیج فارس به‌جز مناطق ساحلی ایران که در قرق برخی حاکمان بنادر و جزایر محلی بود، در سواحل جنوبی به‌دلیل آزادی حضور ملوانان، جمعیت انبوهی از مردان و زنان حضور داشتند. با وجود اینکه لریمر و سدیدالسلطنه هر دو در سده ۲۰ و زمان سلطه انگلستان و تاجار هندی بر صیدگاه‌های مروارید مطالب خود را نگاشته‌اند (سدید، ۱۳۰۸: ۲۸-۳۴)؛ اما همچنان به این موضوع اشاره دارند که پرچم صیادان سراسر خلیج فارس؛ از احسا تا مسندم و ابوظبی و بحرین با زمینه‌ای سرخ‌رنگ و با نشان شیر و خورشید بوده است. (همان: ۳۲).

بدون احتساب کارگران تعداد آن‌ها به ۲۰۰ هزار نفر می‌رسید (Lorimer, v.B.2: 1986: 29-2220).

این مسئله، جدا از حضور قبایل نجدی و یا برخی فروشنده‌گان دوره‌گرد ایرانی، هندی و عرب جهت خدمات‌رسانی به تجار و ملوانان بود که خود باعث شکل‌گیری نوعی بازار خرید و فروش خوراک و پوشاک و ابزار در روستاهای موقت صیادی و نوسانات جمعیتی آن می‌شد. علاوه بر قضاات شرع، جهت رسیدگی به اختلافات دائمی و وجوبات شرعی، مسائل بهداشت و درمان نیز وجود روحانیون و پزشکان ایرانی یا هندی و مبلغین مسلمان و مسیحی را سبب می‌شد. گرفتگی عضلات و خفگی تا امراض دریازدگی یا ورود صدمات، حضور پزشکان را نیز ضروری می‌نمود و از این‌رو در سکونت‌گاه‌های موقت، نوعی بازار، مراکز بهداشتی و درمانی، مسجد و کلیه نهادهایی که برای سکونت سه تا پنج‌ماهه ضرورت داشت، شکل می‌گرفت. در هر روستا بین ۵۰۰ تا ۳۰۰۰ نفر ساکن بودند و این اهمیت امنیتی و انتظامی روستاها را ایجاد می‌کرد که وجه تمایز آن با روستاهای دائم، فقدان کشاورزی، دامداری، راه‌های مالرو، سنت‌ها و آیین‌های خاص محلی، فقدان نهادهای اجتماعی و عدم مالکیت خانه‌ها بود (قاسمیان، ۱۳۹۹: ۸۷).

لریمر که از طرف لرد کرزن مسئولیت بررسی تاریخی و جغرافیایی خلیج فارس را در سال‌های ۱۹۰۰ تا ۱۹۰۸ داشت، از نزدیک شاهد برخی از این روستاهای موقت بوده است. در برخی منابع آمده است که در فاصله ۱۸۱۰ تا ۱۹۰۰ م/ سده ۱۳ ق تعداد کشتی‌هایی که مستقیماً با صید مروارید درگیر بوده‌اند، بین ۳۰۰۰ تا ۴۵۰۰ فروند بوده است. با وجود این، بخش اندکی از درآمد هنگفت برای ساحل‌نشینان محل باقی می‌ماند و آنان نقش کارگران فصلی را داشتند (Hughes, 1985: 566).

روستا- بندرهای سواحل جنوبی قابلیت تشکیل ناوگان‌های صیادی و انتظام صیدگاه‌ها را نداشتند (Carter, 2005, 149-151؛ قاسمیان، ۱۳۹۹: ۹۵-۹۸). ضمن اینکه یکی از عوامل ایجاد این روستاهای موقت، ارائه خدمات از طرف بومیان به صیادان بود و افراد محلی نیز نقش ناچیزی در امر صید داشتند. موضوع تجارت خود یک بحث جداست که بومیان نقشی در این میان نداشتند (Carter, 2005, 150). البته موضوع بحرین تفاوت آشکاری با دیگر مناطق داشت. بحرین در سال ۱۸۲۰ به‌تنهایی ۲۴۳۰ کشتی صید مروارید را در اختیار داشته

است (Bowen 1951: 162-3). طی فصل صید مروارید، همه‌ساله در سواحل جنوب شرقی خلیج فارس حدود ۴۰۰۰ کشتی بزرگ و کوچک* حضور داشتند و تجارت مروارید به پول رایج ایران صورت می‌گرفت (سدید، ۱۳۰۸: ۳۲).

روستانشینان دریا، از همبستگی کمتری نسبت به روستاهای درون فلات برخوردار بودند. برخلاف روستاهای درون خشکی که عصیت و آزادی عمل عشایر و مالکیت زمین مبنای همکاری یا تعارض دامدار و کشاورز است، در فرهنگ دریایی همدلی ملموس‌تر از خشکی است. در دریا، برخلاف خشکی، گله‌های بزرگ گوسفندان و چراگاه‌های بزرگ وجود نداشت، موضوع جابه‌جایی میان جزایر جهت چرای دام شرایط خاص خود را داشت که با کمک لنج‌های محلی و تفاهم میان عشایر و ناخدایان انجام می‌گرفت (Heard- Bey, 2005: 360-365)؛ این مسئله نوعی تعامل دوطرفه را ایجاد می‌کرد که بر اساس آن، در قبال دریافت خدمات و یا تأمین بخشی از مایحتاج روستاهای فصلی، قبایل نیز از روستانشینان فصلی خدماتی یا کالاهایی را دریافت می‌کردند. در واقع یکی از مهم‌ترین مبنای تعاملات تاریخی سواحل جنوبی و شمالی خلیج فارس، همین نقش ترانزیتی بود که ناخدایان بنادر ایران در انتقال مایحتاج معدود مردمان پراکنده جنوب این دریا داشتند (Miles, Whitelock, 1836: 44)؛ (1966: 415).

مهم‌ترین مشکل روستاهای موقت، فقدان آذوقه، امنیت و بهداشت عمومی بود. اغلب خانه‌های موقت در کرانه‌های جنوب شرقی، با استفاده از برگ نخل و در کنار چشمه یا چاه‌های آب شیرین؛ مثل ابوظبی، راس‌الخیمه، دبی، دلما و دوحه تشکیل می‌شد (Ibid: 2232, 2233). روند شکل‌گیری بنادر مهم کنونی، از همین روستاهای موقت و در ادامه تبدیل این روستاها به مناطقی با سکونت دائم و البته به تدریج صورت گرفت. چنانکه کارتر^۲ ذکر می‌کند؛ تقریباً تمامی شهرهایی که تا پیش از عصر نفت در قطر و امارات متحده شکل گرفتند، به‌جز احسا، قطیف و بحرین، همگی جزو روستاهای موقت و یا محل استقرار موقت دامداران کوچک

* مزیت کشتی‌های کوچک در ارتباط میان بندر راس‌الخیمه با دیگر بنادر حاشیه‌ای خلیج فارس؛ من جمله قطیف، بحرین، بصره و بسیاری از بنادر ساحلی فارس؛ من جمله لنگه، کنگان، چارک، بوشهر، خارک و قشم و دیگر مراکز جمعیتی بود که دسترسی به تمام سواحل کم‌عمق را ممکن می‌کرد.

† R Carter. The History and prehistory of Pearling in the Persian Gulf, University of Oxford. 2005

بود (Carter, 2005, 150). شهرهای امارات متحده عربی که عمر اغلب آن‌ها کمتر از ۱۰۰ سال است، در ابتدا یک روستای فصلی بود و هویت کنونی خود را مدیون افزایش فعالیت صید مروارید و افزایش خدمات‌رسانی به ناوگان‌های صیادان مروارید بودند (Heard- Bey 1996: 43- 45).

هرچند امنیت در دریا بیش از خشکی است، اما به‌رحال وجود یک نیروی انتظامی از سوی خود تجار، یا به نمایندگی از شیخ بحرین، بوشهر یا بندرعباس و بندر لنگه که همگی تابع شیراز بودند، احساس می‌شد. در این زمینه بلوچ‌ها امور انتظامی را از سوی شیخ بحرین یا بوشهر یا مسقط بر عهده داشتند (Lorimer: Ibid: 2233). حضور مداوم کشتی‌های انگلیسی، برای تأمین امنیت و انتظام امور صیادان، گواه پیروی از الگویی سنتی است که حتی در روستاهای فصلی و کشتی‌های صیادی، به‌جای پرچم شیر و خورشید، پرچم خود را برافرازند. «روند و روش صید در هر دو سوی سواحل... یکسان بود» و «طبق سنت‌های باستانی... صورت می‌گرفت» (Ibid: 2233, 2235). نخستین شواهد استفاده از مروارید به ۱۵ هزار سال قبل بازمی‌گردد؛ اما اسامی و نمادهای صید مروارید؛ همچون ماه و ستاره یا شیر و خورشید و اصطلاحات رایج ریشه در دوره قبل از اسلام داشت که در دوره اسلامی تداوم یافت (Lorimer, 1986: v.B.2/ 2224).

طبق این سنت‌های باستانی، در گلپار (راس‌الخیمه) فردی به نمایندگی از والی بحرین، یا مستقیماً از سوی والی شیراز، هماهنگی صیدگاه‌ها را بر عهده داشت (Shamlan 2000: 89, Hardy- Guilbert 1998: 34). ایجاد سیستم بهداشتی، امکانات عبادت و تفریح تا نیازهای انتظامی و حقوقی و غیره، از محل درآمدهای حاصل از مالیات مروارید و غیره، از طرف یکی از مراکز مهم محل (بندر یا جزیره) صورت می‌گرفت (مستوفی، ۱۳۶۲: ۱۳۶) و روستاهای فصلی به‌صورت زنجیره‌ای شیراز بودند. چون طبق عرف رایج از دوره باستان، شیوخ محلی حق اخذ عوارض نداشتند، این حق و مدیریت سکونت‌گاه‌ها در انحصار والی فارس بود و بر عهده افرادی بود که از شیخ بوشهر یا بحرین جواز می‌گرفت. تمامی ساکنان منطقه، آزادانه از زمان شروع «نوروز دریا» تا زمان فصل اصلی صید در تابستان مشارکت داشتند (سدید، ۱۳۰۸: ۳۵، ۳۷، ۱۲-۱۵). شیوخ تنها از اهالی نجد در روستاهای فصلی هدیه می‌گرفتند (Lorimer, 1986, v.2.B, 2240) ساکنین روستاهای فصلی نیز با پایان فصل صید،

مقادیری غله، منسوجات یا ادویه و خرما به عنوان هدیه به شیوخ عشایر محلی می دادند (Lorimer, v.B.2, 1438- 1439, Whitelock, 1836: 31- 34, 179).

دو فصل صید مروارید در زمستان و تابستان وجود داشت که بسته به شرایط نوسان داشت و حضور در روستاهای فصلی برای برخی کوتاه مدت و برخی طولانی تر بود (Lorimer, 1986: v.B.2/ 2220- 29). بخش مهمی از صید در تابستان که مدت آن سه تا پنج ماه بود، صورت می گرفت. در تابستان بهترین نوع سکونت موقت کپر بود و محل هایی از جنس سنگ و ملات گچ و مرجان برای انبار آذوقه و مروارید در نظر گرفته می شد. در فصل دیگر صید که ۴۰ روز و در زمستان بود، سرمای شب و بارندگی احتمالی، در شکل خانه های موقت تغییراتی ایجاد می کرد (Rentz, 1951: 399؛ قاسمیان، ۱۳۹۹: ۱۵۲-۱۵۶). به هر حال مروارید کالایی بود که شکل گیری روستاهای موقت در برخی جزایر بحرین تا تنگه هرمز را سبب شد (فرامرز، ۱۳۸۱: ۱۵؛ Whitelock, 1836: 44).

۴. تغییر ماهیت روستاهای فصلی

امروزه بررسی وجه تسمیه نام برخی از مکان های موجود در امارات متحده و قطر، گویای خاستگاه روستایی و یا حتی نبود شرایط سکونت دائم در این مناطق است. وجه تسمیه ابوظبی، پایتخت امارات متحده، گویای موقت بودن این آبادی تا سده ۱۸ م است (Lorimer, 1986, v.2.B, 237- 240). در جزیره ابوظبی، به علت وجود آب شیرین، گله ای از ظباء یعنی آهو، در فصولی که این منطقه به واسطه پایان فصل صیادی خالی از سکنه می شد، حضور داشتند؛ و از این رو به ابوظبی شهرت یافت و همین نکته گویای شرایط سکونت موقت در این جزیره، به واسطه قرار داشتن در کانون اصلی مهم ترین صیدگاه های مروارید است. در سال ۱۱۷۵ ق/ ۱۷۶۱ م. قبیله بنی یاس، بعد از پیدا کردن آب شیرین در منطقه ساکن شدند و به تدریج تا قرن ۲۰ موضوع سکونت دائم مطرح شد. علت این امر، خریداران اروپایی بودند که مروارید را با قیمت های بالایی پیش خرید می کردند. دیگر مناطق شیخ نشین ابوظبی، یا جدیداً بنا شدند و یا قبل از این، طبق روایت لریمر، جزو روستاهای موقت و فصلی بودند (عارف، ۱۹۸۲: ۱۲-۱۶؛ ۵۰-۵۲). از آنجایی که در لفظ ساکنان سواحل جنوب شرقی واژه (ابو) بیشتر برای نشان دادن غلبه یک پدیده یا یک وضعیت، به صورت پیشوند ذکر می شود، جزیره و شهر ابوظبی به معنی

جایی که غلبه بر حیوانات و نه انسان است، گفته شده. یکی از نام‌های ابوظبی "ام النار" است که وجه تسمیه آن وجود روشنایی آتش ملوانان و تجاری است که در فصل صید در آنجا ساکن شده و در شب‌ها آتش روشن می‌کردند. در ۱۱۷۵ ق / ۱۷۶۱ م قبیله بنی‌یاس جهت چرای دام و خدمت به ساکنان موقت در جزیره مستقر شدند و به تدریج طی سده ۱۳ ق / ۱۹ م با تشویق انگلیسی‌ها و با هدف ممانعت از حضور ایرانیان، در جزیره ابوظبی مستقر شدند (قاسمیان، ۱۳۹۹: ۵۴).

دبی در سال ۱۸۳۰ و پس از بروز اختلاف میان دو شاخه از بنی‌یاس، محل استقرار خاندان آل مکتوم از بوفلاسه بنی‌یاس شد. دبی یکی از آبادی‌های موقت ملوانان و صیادان بوده است که به کپرستان شهرت داشته است (وثوقی، ۱۳۸۴: ۲۳۴). اشاره به کپرستان، یادآور همان روستا یا سکونت‌گاه موقت است. نام دبی، همچون نام ابوظبی (که در لفظ محلی ابودبی تلفظ می‌شود)، از حضور فصلی حیوانات محلی، یعنی طباء یا به لهجه محلی دباء، گرفته شده است (اقتداری، ۱۳۴۵: ۱۵۹-۱۶۰). برخی نیز معتقدند به واسطه خشکسالی در منطقه لیوا و اختلاف بوفلاسه (ابوظبی) و بوفلاح (دبی) وجه تسمیه و اصل نام «دبی» را اهالی ابوظبی برای تحقیر به آن‌ها دادند و برخی آن را از «دُبا» (نوعی ملخ) می‌دانند که خوراک اصلی مردمان محلی بود و کوچ‌نشینان را به لفظ ایرانی دوبایی می‌گفتند. امروزه انگلیسی‌ها را به واسطه همین لفظ محلی استفاده می‌کنند (همان: ۱۶۱). به هر حال دبی در ابتدا یک روستای موقت یا کپرستان بود که تنها از سال ۱۹۰۵ م با تشویق انگلیسی‌ها و تصمیم جدید گمرکی شیخ آل مکتوم از وضعیت روستایی خارج و به تدریج تا دهه ۱۹۵۰ م به شهر تبدیل شد (مجتهدزاده، ۱۳۸۸: ۱۷۷).

راس الخیمه چهارمین امیرنشین امارات متحده است که سدیدالسلطنه آن را راست‌خیمه می‌نامد. از مهم‌ترین محلات اسکان موقت تجار لار، بوشهر، بندرعباس و بندرلنگه است. راس الخیمه به واسطه مرکزیت در تجارت عطریات به محل فروش گل نیز شهرت یافت؛ از این جهت به این روستا گلپار یا گلبار (ساحل گل) می‌گفتند (مجتهدزاده، ۱۳۸۸: ۱۷۵-۱۷۶). برخی رأس الخیمه را مربوط به استقرار خیمه نظامیان نادرشاه در زمان تصرف عمان می‌دانند (هی، ۲۰۰۴: ۱۱۸-۱۱۹؛ قاسمیان، ۱۳۸۷: ۲۱-۲۳).

به‌طور کلی، امارات‌های هفت‌گانه امارات و قطر، همگی ریشه در شرایط طبیعی و با سکونت‌گاه موقت یا دائم ملوانان و تجار بنادر اصلی در سواحل شمالی دارد. عجمان که امروزه

به یک امارت مستقل با اقتصادی شکوفا تبدیل شده است، به واسطه هویت ایرانی آن امروزه مورد بی توجهی قرار گرفته و کوچک ترین امیرنشین امارات متحده عربی است و بین امارت های شارجه و ام القوین محصور شده است. مساحت امارت عجمان در حدود ۲۵۹ کیلومتر مربع است. طول ساحل آن ۱۶ کیلومتر است. این امارت دو قطعه جدا و دورافتاده با نام های «مصفوت» و «منامه» نیز دارد که در دیگر امارت های هفتگانه محصور هستند. وجه تسمیه عجمان، ظاهراً برگرفته از سکونت موقت گروه های ایرانی در این منطقه است؛ اما محققان عرب این نام را به قبایل دور از این محل نسبت می دهند. (حاتم، ۱۹۹۷: ۴۵). بهرحال عجمان یادگار حضور ملوانان در این روستای موقت است (وثوقی، ۱۳۹۴: ۲۱۴-۲۲۱). عجمان به دلیل واقع شدن در یک منطقه کوهستانی دارای چند کوه و وادی کوچکتر نیز هست.* قوم کمزاری ها که به زبان شبیه کردی و لاری سخن می گویند و در دو روستای گمزار زندگی می کنند، یادگار همان دوران اوج فعالیت های صید مروارید هستند؛ اما امروزه با سیاست های ابوظبی در انزوا قرار دارند.

شارجه که امروزه یکی از امارت های هفت گانه متحده است، یکی از مهم ترین روستاهای موقت در عصر صید مروارید بود. این امارت حدود ۱۶ کیلومتر از ساحل امارات در خلیج فارس را در بر می گیرد. مساحت امارت کنونی شارجه ۲۵۹۰ کیلومتر است که ۳/۳ درصد خاک امارات متحده را در بر می گیرد (مجتهدزاده، ۱۳۴۹: ۱۷۴). شارجه همچنین دارای سه روستای خورفکان، خور کلبا و دبا و اسامی دیگری است که در کرانه دریای عمان قرار دارد و البته امروزه به شهر تبدیل شده اند و همگی در عصر صید مروارید اهمیت داشتند و نام آنها یا ایرانی است و یا گرفته از نام طبیعت محلی است. بهرحال ابوظبی تحت رهبری آل نهیان، پیش از کشف نفت و طبق قراردادهای صلح عمومی انگلستان و شیوخ، برخی تجار هندی در آن ساکن شدند و عشیره بنی یاس به تدریج روستای موقت ابوظبی را به یک روستای با سکونت دائم تبدیل کردند. به واسطه حمایت انگلستان، خاندان آل نهیان در روستای ابوظبی قدرت گرفتند و به تدریج این روستا مرکز امارت ابوظبی شد که طی دهه ۱۹۴۰ تا ۱۹۷۰ به سرعت وسعت یافت و بخشی از خاک عمان در بریمی و خورالعیدید در مرز قطر به آل نهیان واگذار

* جبل دفتا، جبل لیشن و جبل الأبیض از مناطق کوهستانی عجمان به حساب می آیند و وادی های عجمان عبارت اند از وادی غلفا، وادی الصوامر، وادی مصفوت، وادی الخنفریه، وادی الضفدع، وادی الصبیغه و وادی الاشیخره.

شد (قاسمیان، ۱۳۹۹: ۱۳۴). که امروزه از امیرنشین‌های هفت‌گانه امارات متحده و پایتخت این امارت تلقی می‌شود. از آنجایی که بیش از ۹۷ درصد نفت امارات متحده در ابوظبی قرار دارد، آل‌نهیان توانست تا ابتدای جنگ جهانی دوم روستای فصلی ابوظبی را به یک شهر با جمعیتی حدود ۲۰ هزار نفر تبدیل کند و کارگران صنعت نفت از دهه ۱۹۵۰ م ابوظبی را به یک کلان‌شهر تبدیل کردند (ابن‌بشر، ۱۴۰۲: ۶۳-۶۵). مساحت آن از یک روستای حدود ۵ کیلومترمربع امروزه به ۶۷۳۴۰ کیلومترمربع رسیده است و در حدود ۸۶/۷ درصد از مساحت امارات متحده عربی را در بر دارد. نام اغلب مناطق تابع ابوظبی از نام صیدگاه‌های مروارید گرفته شده است و سدیدالسلطنه به برخی از آن‌ها اشاره کرده است (سدید، ۱۳۰۸: ۲۳-۳۶).

امارات متحده عربی و به‌خصوص ابوظبی، دارای بیشترین تعداد جزایر در خلیج فارس است و اغلب غیرمسکونی یا محل استقرار تجهیزات نفتی است (جناب، ۱۳۴۹: ۱۵۸-۱۵۹). اغلب جزایر به‌واسطه قرار داشتن در کانون‌های اصلی صید مروارید، در گذشته محل تأسیس روستاهای موقت تجار و ملوانان بوده‌اند و آثار باستان‌شناسی گویای تداوم این سنت از دوران باستان است (اسعدی، ۱۳۶۱: ۱ / ۲۵۳-۲۵۸؛ عارف، ۱۹۸۲: ۱۹-۲۳، ۵۴-۶۷، ۸۰-۸۷). با ورود به عصر نفت، برخی روستاها و جزایر تغییر نام دادند؛ از جمله مدینه خلیفه، بدع زاید، مدینه زاید و مدینه بنی‌یاس نام‌های جدید برخی سکونتگاه‌های فصلی هستند. برخی روستاها به‌واسطه قرار داشتن در میداین نفتی، با کوچ اجباری تخریب شد و یا بر خرابه‌های آن شهرهای جدید ساخته شد که این موارد در احسا و قطیف عربستان نیز نمود داشت. مرفاء، غیائی، رويس، لیوا، دلما که از مراکز مهم اسکان موقت صیادان مروارید بود، به‌تدریج به مکان استقرار پالایشگاه نفت تبدیل شد. دیگر روستاهای محلی نیز به‌گونه‌ای با موضوع اسکان فصلی ارتباط داشتند؛ همچون ام‌النار، ظفره، طریف، خصیفة، مفرق، رحبه، سمحه، شهامه، ختم، رماح، خزانه، شیخ شعیب، ظنه، بینونه، حمرة، قفا، ربض و منادر رباض (عارف، ۱۹۸۲: ۵۴-۶۷، ۸۷-۸۰) که اغلب آن‌ها در عصر کنونی وضعیتی متفاوت دارند (اقتداری، ۱۳۵۴: ۱۵۹؛ مجتهدزاده، ۱۳۸۸: ۱۷۴).

شبه‌جزیره قطر، با سطحی نسبتاً هم‌سطح دریا، سرزمینی پست تلقی می‌شود که این مسئله مانع از سکونت دائم انسان در این جزیره تا قبل از دهه ۱۹۴۰ م بوده است. دوحه، مرکز این شیخ‌نشین، محل استقرار فصلی بوده است (فرامرزی، ۱۳۸۱ ش: ۱۵). قطر از سه جهت با

آب‌های خلیج فارس در ارتباط است و همین مسئله اهمیت این شبه‌جزیره را در زمینه صید مروارید نشان می‌دهد. عمق اندک آب در سواحل پیرامونی سبب شده است که صدف‌های مرواریدساز در تمامی سواحل شرق و غرب و شمال این شبه‌جزیره وجود داشته باشد. از آنجایی که قطر از نظر جغرافیای تاریخی بخشی از بحرین قدیم تلقی می‌شد، این شبه‌جزیره را باید در زمره مناطقی دانست که حکمرانان محلی شیراز در حوزه درآمدهای ناشی از صید مروارید به آن توجه خاصی داشتند. اغلب مهم‌ترین مناطق مسکونی در شرق و شمال قطر، در عصر کنونی، در واقع همان سکونت‌گاه‌های موقت صیادان و تجار مروارید در سواحل جنوب شرقی بودند. این مناطق عبارت‌اند از: دوحه، زباره (که زمانی مرکز اداری و اقتصادی بحرین بود)، ماجده، جمیله، حسینیه (که خود گویای نقش ایرانیان در شکل‌گیری این منطقه است)، کرخاته، وکره، مسیعید* (مهم‌ترین بندر قطر)، عدید، عرین و مهم‌ترین جزایر آن؛ هالول، عالیه، سافلی، شراعو، اسحاط، بشیریه و مجمع‌الجزایر حوار اغلب در فصل صید مرکز تجمع ملوانان بوده‌اند (موسوعه القطریه، ۱۹۹۸ م: ۶؛ ۴۵-۷۷؛ های ۲۰۰۴: ۱۱۹).

یکی از مهم‌ترین موانع استقرار دائم بشر در سرزمین پست و نمکزار قطر، وجود جزر و مد و آب‌گرفتگی بخش مهمی از سواحل این شبه‌جزیره است. تا پیش از کشف نفت، جمعیت ساکن دائم در آن وجود نداشت و تنها به جمعیت‌هایی از عشایر به‌عنوان گروه‌های سرگردان در قطر به دو شغل چرای دام و خدمت‌رسانی به ملوانان در صیدگاه‌های مروارید اشاره شده است (Lorimer, 1986: v.B. 22236- 2242؛ سدید، ۱۳۷۱: ۴۹۹). در دوران کشف نفت، جمعیت ساکن در روستاهای قطر بسیار اندک و فصلی بود؛ به‌طوری‌که طی سال‌های ۱۹۴۱ تا ۱۹۷۱ میلادی در بیشتر منابع، جمعیت آن را بین ۲۵ تا ۳۵ هزار نفر ذکر کرده‌اند (Carter, 2005: 126- 128؛ سدید، ۱۳۷۱: ۵۰۰). در هر روستا بین ۵۰ تا ۲۰۰۰ نفر ساکن بودند. در واحه‌های شرقی، گروه‌های متعددی به‌صورت فصلی سکونت داشتند که تحولات دهه ۱۳۵۰ ش/ ۱۹۷۰ م ناشی از اقتصاد نفتی باعث رشد جمعیت یکجانشین و دائم در این روستاها شد (جناب، ۱۳۴۹: ۱۵۶-۱۵۷؛ اسعدی، ۱۳۶۶: ۱/ ۲۱۰). امروزه شیوخ قطر، ابوظبی، دبئی، رأس الخیمیه، شارجه و غیره ۱۲ مایل دریای سرزمینی را برای خود در نظر گرفته‌اند و ۲۴ مایل منطقه نظارت و ۲۰۰ مایل به‌عنوان منطقه انحصاری اقتصادی در تمامی امارات

هفت‌گانه به رسمیت شناخته شده است (الهی، ۱۳۸۰: ۲۵۸). این قانون مانع تداوم فرهنگ سنتی صید مروارید و تداوم حیات روستاهای فصلی در جزایر این منطقه از دهه ۱۹۶۰ م/ ۱۳۴۰ ه.ش بوده است.

نتیجه‌گیری

شرایط خاص جغرافیایی و فرهنگ محلی نقش مهمی در تأسیس روستاهای فصلی و چگونگی مدیریت آن و عناصر اجتماعی تشکیل‌دهنده این روستاها در سواحل جنوبی خلیج فارس داشته است. نیازهای اقتصادی ساحل‌نشینان، بر اساس تغییرات و شرایط فصلی و آب و هوایی، در ماهیت مکانی و زمانی استقرار روستاهای فصلی نقش تعیین‌کننده‌ای داشت. این مهم از عوامل تعیین‌کننده اصل وابستگی تاریخی سواحل جنوبی به ایران طی دوره‌های تاریخی بوده است. روستاهای فصلی در جنوب خلیج فارس در انحصار هیچ شخص یا گروهی از نخبگان محلی یا ناخدایان، تجار و والیان و شیوخ عشایر نبود و حضور در این روستاها آزادانه و بر اساس نیاز صنعت صید و تجارت محلی و به‌خصوص در حوزه مروارید و نمک تعیین می‌شد که همه این فرایند طبق یک سنت باستانی صورت می‌گرفت. ملوانان و تاجران هرچند عناصر اصلی و محور تأسیس روستاها بودند، اما گروه‌های متعددی از سراسر حوزه اقیانوس هند از شبه‌جزیره آفریقا و هند تا ایران و بین‌النهرین در این روستاها حضور و نقش خاص خود را داشتند. جمعیت‌های پراکنده ساکن سواحل جنوبی خلیج فارس نیز در خدمت‌رسانی به تجار و ناخدایان نقش داشتند. به‌هرحال، این فرهنگ اسکان موقت و ادواری، تا عصر نفت ادامه داشت. با تغییر الگوهای اقتصادی و شکل‌گیری هویت‌های سیاسی این روستاها، به‌تدریج به مراکز استقرار کارگران نفت تبدیل شده و یا با سیستم جدید خدمات و توسعه و رونق تجارت نفت و دیگر کالاهای مدرن این روستاها تغییر ماهیت داده و برخی متروکه شدند و برخی در قالب شهرهای نوین سر برآوردند.

منابع

کتابها

- الهی، همایون (۱۳۸۰)، *خلیج فارس و مسائل آن*، تهران: قومس.
- ابن بشر، عثمان بن عبدالله (۱۴۰۲ ق)، *عنوان المجد فی تاریخ نجد*، ریاض: دارالملک عبدالعزیز.
- افشار سیستمانی، ایرج (۱۳۷۷)، *جزیره کیش، مروارید خلیج فارس*، تهران: هیرمند.
- اقتداری، احمد (۱۳۴۵)، *خلیج فارس*، تهران: امیرکبیر.
- اسعدی، مرتضی (۱۳۶۶)، *جهان اسلام*، شیراز: دانشگاه شیراز.
- جناب، محمدعلی (۱۳۴۹)، *خلیج فارس و آشنایی با امارت های آن*، تهران، پدیده.
- بستکی، بنی عباسیان محمداعظم (۱۳۳۹)، *تاریخ جهانگیریه و بنی عباسیان بستک*، به کوشش عباس انجم روز، تهران.
- حاتم، محمدغریب (۱۴۱۷ ق)، *تاریخ عرب الهوله*، قاهره: دارالامین.
- حاتم، محمد بن غریب (۱۹۹۷)، *تاریخ عرب شبه جزیره*، قاهره: دارالعرب للطباعة والنشر والتوزیع.
- زرکلی (۱۹۸۵)، *شبه جزیره فی عهد الملک عبدالعزیز*، بیروت: دارالعلم للملایین.
- زرین قلم، علی (۱۳۳۷)، *سرزمین بحرین از دوران باستان تا امروز*، تهران: چاپ هنرپخش.
- سدیدالسلطنه کبابی، محمدعلیخان (۱۳۷۱)، *تاریخ مسقط و عمان، بحرین و قطر و روابط آن ها با ایران*، به کوشش احمد اقتداری. تهران: دنیای کتاب.
- سدیدالسلطنه کبابی، محمدعلیخان، (۱۳۰۸)، *صید مروارید در خلیج فارس*، تهران: بی نا.
- های، سیر روبرت (۲۰۰۴ م)، *دول الخلیج الفارسی*، ترجمه یوسف الشارونی، قاهره: مجلس الإعلی للثقافه.
- عارف، شیخ (۱۹۸۲)، *اسماء من الخلیج*، دبی: البیان.
- فرامرزی، احمد (۱۳۸۱ ش)، *قطر، تحشیه، تصحیح، اضافات و ویراستاری از حسن فرامرزی*، تهران: دستان.
- قاسمیان سلمان (۱۳۹۹)، *شیخ نشین های عربی و هویت تاریخی*، قم: مرکز نشر کتاب.

- الكتاب السنوی، (۱۹۸۱)، (۱۹۸۱-۱۹۸۱ م)، ابو ظبی: وزارة الاعلام والثقافة.
- عابد، صالح محمد (۱۹۷۶ م)، دور القواسم فی الخلیج، بغداد، مطبعة العانی.
- لیس، رابرت (۱۳۷۴)، سرزمین سلاطین، ج ۲، ترجمه فیروزه خلعت‌بری، چ ۴، تهران: شباویز.
- مجتهدزاده، پیروز (۱۳۸۸)، کشورها و مرزها در منطقه خلیج فارس، تهران: وزارت امور خارجه.
- موسوعه المعلومات القطریه (۱۹۹۸ م)، الجزء الأول، المجلد الجغرافیایی، دوحه: کلیه الانسانیات الاجتماعیه.
- هاولی، دونالد (۱۳۷۷)، دریای پارس و سرزمین‌های متصل، ترجمه حسن زنگنه، تهران: همسایه.
- وثوقی، محمدباقر (۱۳۸۴)، تاریخ خلیج فارس و ممالک همجوار، تهران: سمت.

مقالات و پایان‌نامه‌ها

- قاسمیان، سلمان (۱۳۹۹)، «جایگاه صید و تجارت مروارید در همگرایی ساحل‌نشینان خلیج فارس در عصر قاجار»، فصلنامه پژوهش‌های تاریخی، دانشگاه اصفهان، سال ۵۶، دوره جدید، سال ۱۲، شماره ۴ (پیاپی ۸۴)، صص ۸۲-۸۶.

منابع لاتین

- Al- Shamlan, S.M (2000), *Pearling in the Arabian Gulf: A Kuwaiti Memoir*. English Edition, trans. P. Clark. London: London Centre for Arab Studies.
- Wilson, A (1927), "the Periplus of the Persian Gulf". *The Geographic Journal* 69(3):235- 255.
- Balgrave, S. C (1966), *the pirate coast*, London.
- Al Qasimi, Sultan bin Muhammad, (1999) *Power Struggles and Trade in the Gulf*, Forest Row.

- Carter, R (2000), *New Evidence for the Medieval Occupation of Abu Dhabi*. Tribulus. Bulletin of the Emirates Natural History Group.
- Carter.R (2005), *The History and prehistory of Pearling in the Persian Gulf*, University of Oxford.
- Hawley, D (1970), *The Trucial States*, London, George Allen & Unwin LTD,
- Hughes T, R. (1985), *Persian Gulf Intelligence*. Cambridge and New York:Oleander Press.
- Heard-Bey F. (2005), “The United Arab Emirates: Statehood and Nation-Building in a Traditional Society”, *Middle East Journal*, Summer, Vol. 59, No. 3, pp. 357-375.
- Heard-Bey, F. (1996), *From Trucial states to United Arab Emirates: A society in transition*. London & New York: Longman.
- Heard-Bey, F. (1997), *The tribal society of the UAE and its traditional economy*. In E. Ghareeb. & I. Al Abed (Eds.), *Perspectives on the United Arab Emirates* London: Trident Press. pp. 254–272.
- Rentz, G. (1951), “Pearling in the Persian Gulf”.in *Semitic and Oriental Studies: a volume presented to William Popper*, ed. W.J. Fischel, pp. 397-402. Berkeley and Los Angeles: University of California Press.
- Kelly, j. B. (1968) *Great Britain and the Persian Gulf, 1795-1880*, Oxford university press.
- Lorimer, J.G. (1986), *Gazetteer of the Persian Gulf, Oman and central Arabia, Calcutta, 1908-1915*, Republished by grey International West Mead, England.
- Miles, (1966). *Countries and Tribes of the Persian Gulf*, London, frank Cass and co. ITD. Second edition.
- Saldanha. J.A. (1986), *The Persian Gulf, 1870-1904*, London, Archive edition.
- Whitelock, H. (1836). *An Account of Arabs who inhabit the Coast between Ras-el Kheimah and Aboothubee in the Gulf of Persia*, Bombay: American Mission Press.